

# اروپا و مسئله امنیت در خاورمیانه

دکتر محمود واعظی \*

**درآمد**

جهانی، وارد مرحله تازه‌ای از حیات سیاسی خود شود. مجموعه تحولات دهه‌های اخیر در خاورمیانه این منطقه را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین و حساس‌ترین حوزه ژئوپولیتیک جهان مطرح کرده است. رخدادهای سال‌های گذشته در این منطقه به ویژه پس از تحولات اخیر جنگ بین حزب‌ا... و اسرائیل، موجب توجه بیشتر برخی از قدرت‌های اروپایی و حضور نیروهای چند ملیتی حفظ صلح (UNIFIL) با محوریت نیروهای اروپایی در مرز بین اسرائیل

گسترش نقش و تأثیرگذاری اتحادیه اروپا به عنوان یکی از قدرتمندترین بلوک‌های سیاسی و اقتصادی جهان در موضوعات مختلف بین‌المللی طی چند سال اخیر قابل توجه و تأمل است. اتحادیه اروپا که با پیوستن اعضای جدید هم‌اینک با ۲۵ کشور از گستره و توانایی مناسبی برخوردار شده است، با تکمیل فرآیند عضویت چند کشور دیگر ظرف چند سال آینده می‌تواند با بازیابی نقش و جایگاه خود در عرصه مناسبات

\* معاون پژوهش‌های سیاست خارجی - مرکز تحقیقات استراتژیک

فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۸۴-۱۶۹

ولبنان شد. استمرار مناقشه فلسطینی - اسرائیلی، سیاست‌های اسرائیل در منطقه، تشدید بحران در عراق و نیز موضوع برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس از جمله موضوعات مهم بین‌المللی است که در صورتی که اروپا بخواهد در آینده نظام بین‌الملل جایگاه مناسبی کسب کند، نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد. در این مقاله با توجه به تحولات جهانی و منطقه خاورمیانه و مسایل پیش‌روی اروپا در این منطقه، پرسش اصلی این است که اتحادیه اروپا از چه نقش و جایگاهی در شکل‌دهی، فضای امنیتی منطقه خاورمیانه برخوردار است؟

### ۱. چالش‌های سیاست خاورمیانه‌ای اروپا

گسترش اتحادیه اروپا هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ کشورهایایی که به این اتحادیه پیوسته‌اند، حائز اهمیت است. این تحول ژئوپولیتیک به لحاظ فرصت‌های ایجاد شده از رهگذر وضعیت جدید مورد توجه می‌باشد. اتحادیه اروپا بر خلاف سنت دیرین خود به یکباره به سمت شرق گسترش یافته و این امر در عین آفرینش فرصت‌ها، چالش‌هایی را نیز در برابر این اتحادیه قرار داده است. اتحادیه اروپا شامل کشورهای بزرگی است که هر کدام از آنها سابقه طولانی روابط دوستانه و نزدیک با بسیاری از کشورهای خاورمیانه دارند و در پرتو این گسترش اینک اتحادیه اروپا با خاورمیانه قرابت

جغرافیایی بیشتری پیدا کرده است. فضای خاورمیانه‌بیش از گذشته امنیتی شده و بی‌ثباتی در آن افزایش یافته است. در این میان، فرصت‌های تازه‌ای نیز برای نقش‌آفرینی این اتحادیه فراهم آمده تا جایگاه خود را در معادلات بین‌المللی ارتقا دهد. اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر می‌تواند نقشی ویژه ایفا نماید که به لحاظ ماهیت و نگرش از نقشی که سابقاً ایفا می‌کرد، متفاوت باشد. اصطلاحی که در متون جدید اروپایی یافت می‌شود این است که اروپای در حال گسترش به دنبال ایفای نقش مؤثر در خاورمیانه بزرگ (خاورمیانه، و مدیترانه) است.<sup>(۱)</sup> بنابراین، احتمال می‌رود که ذهنیت اروپائیان در زمینه باز تعریف نقش اتحادیه اروپا در سیاست بین‌الملل تغییر یابد. یکی از مناطقی که اروپا می‌تواند به عنوان بازیگر فعال در آن ایفای نقش کند، خاورمیانه به خصوص پس از تحولات اخیر می‌باشد. ایفای این نقش جدید و درک این موقعیت، موضع و جایگاه اروپا در سیاست بین‌المللی را شکل خواهد داد.

در یک نگرش تحلیلی، سیاست خارجی اتحادیه اروپا در منطقه خاورمیانه با چالش‌هایی مواجه است:

**نخست،** هنوز سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) اتحادیه اروپا از بالندگی لازم در مواجهه با بحران‌های بین‌المللی برخوردار نگردیده و در خصوص موضوعات و مناطق حساس، سیاست

دول اروپایی از روندهای ملی بیش از گرایش های فراملی تبعیت می کند.

**دوم،** ورود ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی به این اتحادیه و تبدیل شدن آن به سازمانی با ۲۵ عضو، بر سرعت عمل و کارآمدی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا تأثیری بازدارنده داشته است و در این راستا زمینه را برای مداخله و تأثیرگذاری برخی از قدرت های بزرگ همچون ایالات متحده آمریکا در تحولات اروپا و سیاست خارجی آنها فراهم کرده است.

**سوم،** خاورمیانه به لحاظ جغرافیایی و نیز موضوعی از گستره مفهومی وسیعی برخوردار است. از نظر جغرافیایی، حداقل در تعریف اروپایی آن، این منطقه چندین خرده سیستم منطقه ای شامل کشورهای واقع در حاشیه خلیج فارس و نیز در ساحل مدیترانه جنوبی و شرقی را پوشش می دهد.<sup>(۲)</sup> از نظر موضوعی نیز خاورمیانه پذیرای بحران ها و موضوعات متعدد با بازتاب های وسیع بین المللی می باشد که مناقشه اعراب و اسرائیل، امنیت انرژی، تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، بحران عراق و فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی ایران از آن جمله هستند.

**چهارم،** به طور سنتی، اروپا نقش خود را در

خاورمیانه به عنوان یک بازیگر در چارچوب خط مشی های کلی سیاسی و اقتصادی آمریکا ایفا کرده است و به جای تعقیب یک سیاست فعال و مستقل، عمدتاً کارکردی "انضمامی" و "تکمیلی" داشته است.

به رغم آنچه گفته شد، به نظر می رسد که رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، انسجام، وحدت رویه و سرعت عمل بیشتری به سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا بخشیده باشد. خصوصاً آنکه در پی رویداد مزبور، این اتحادیه، توجه بیشتری به خاورمیانه و موضوعات آن به عنوان مهمترین منطقه تأمین کننده انرژی و نیز کانون اصلی بحران های بین المللی پیدا کرده است.

در همین رابطه، برخی تحولات جاری در خاورمیانه این منطقه را برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا و سیاست خارجی و امنیتی مشترک این اتحادیه بسیار مهم می سازد. پیامدهای جنگ اخیر در لبنان و تعهد اروپا به تأمین نیروهای صلح بان، استمرار بحران فلسطین، افزایش عملیات تروریستی و تشدید اوضاع نابسامان امنیتی در عراق نوع نگاه اروپا به برنامه هسته ای ایران و تشدید اوضاع نابسامان امنیتی در جنوب افغانستان و نیز بروز اقدامات تروریستی در برخی از کشورهای اروپایی از جمله تحولاتی هستند که منادی عصر جدیدی در سیاست های منطقه ای اروپا می باشند. بحران عراق و اشغال این کشور آزمونگاهی بود که در

مقطعی مهم نتوانست چهره واحدی از اتحادیه اروپا را به نمایش در آورد و مالا این بلوک را با معضل تصمیم سازی روبرو ساخت.

مستقیم و بسیار مهم با مدیریت امنیت بین المللی به ویژه اروپایی - با توجه به قرابت جغرافیایی آن با منطقه خاورمیانه - داشته باشد و از دیگر سو، منابع استراتژیک موجود در این منطقه نقش تعیین کننده ای در چگونگی توزیع قدرت آینده در سطح نظام بین الملل بر عهده خواهند داشت. در مباحث تهدیدات نوین امنیت بین المللی، دو موضوع تروریسم و سلاح های کشتار جمعی از بالاترین اولویت برخوردار شده است. طبیعی است که میزان توفیق در ارائه راه حل های عملیاتی جهت برخورد با این دو تهدید، بنیانی ترین عامل تعیین کننده نقش این بازیگران در تعاملات کلان بین المللی و در نتیجه شکل دهی به مؤلفه های نظم آینده، محسوب می شود.<sup>(۳)</sup> اندیشمندان روابط بین الملل پیرامون ویژگی های نظم موجود بین المللی در چند نکته از اجماع نظر برخوردارند:

چنانچه اتحادیه مایل به ایفای نقشی جدی در معادلات بین المللی و خصوصاً ایجاد ثبات در منطقه خاورمیانه باشد، منطقه ای که بیش از هر جای دیگری می تواند بر امنیت و اقتصاد این قاره اثر گذارد، این امر تنها از طریق رویکردی متمایز از گذشته، پویا و جسورانه ممکن است. چنین اراده ای در درجه اول نیازمند غلبه بر تمایلات متفاوت و بعضاً متعارض در درون اتحادیه می باشد! در عصری که روندهای نظامی - امنیتی و تحول ژئوپولیتیک سریع تر از فرآیندهای اقتصادی عمل می کنند، امنیتی تر شدن فضای خاورمیانه و بی ثباتی کشورهای این منطقه اولین آثار خود را بر مناطق پیرامونی از جمله امنیت اروپا بر جای می گذارد. متقابلاً، حل معضل ثبات در خاورمیانه با نقش آفرینی غیر سنتی اتحادیه و در سازگاری نزدیک با بازیگران عمده منطقه ای امکان پذیر می باشد.

## ۲. اهمیت خاورمیانه برای اروپا

به نظر می رسد تشدید و تمرکز موضوعات امنیتی بین المللی در خاورمیانه در کنار فرصت های موجود توانسته باشند این منطقه را به عنوان یکی از مهمترین کانون های توجه بین المللی در آورند، بدین معنا که از یک سو، ثبات و امنیت خاورمیانه می تواند رابطه ای

۱. نظام بین الملل در وضعیت گذار به سر می برد. به عبارت بهتر، هیچ یک از الگوهای محتمل کنش بازیگران، از وضعیت تثبیت شده ای برخوردار نیست.

۲. ماهیت تهدیدات بین المللی دچار تغییرات جدی شده است، به طوری که تهدیدات از اشکال سنتی آن بسیار فراتر رفته و انواع جدید و پیچیده ای را در برمی گیرد.

۳. در شرایط جدید، نه تنها تهدیدات ناآشنا و غیرقابل درک با ذهنیت سابق ظهور کرده،

بلکه فرصت‌های جدید نیز از سیالیت و ابهام گسترده برخوردارند.<sup>(۴)</sup> با توجه به ویژگی‌های فوق‌الذکر پیرامون نظم موجود بین‌المللی، باید گفت که اروپا با توجه به سابقه دیرینه خود و نیز برخورداری از نقشی پر اهمیت در شکل‌دهی به وضعیت فعلی، ناگزیر از تعریف نسبت خود با این وضعیت، در قالب تصمیمات جدی و استراتژیک است. این تصمیمات در واقع تعیین‌کننده نقش و جایگاه اروپا در نظام بین‌الملل و نیز نقش آن در فرآیندهای مهم سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین‌المللی است، نقشی که به گفته میگل آنخل وزیر خارجه اسپانیا به عنوان یک فرصت تاریخی می‌تواند مورد توجه اروپا قرار گیرد.<sup>(۵)</sup> در این راستا، مهمترین حوزه و دغدغه موجود نظری و عملی در مباحث یاد شده، منطقه خاورمیانه است. در بحثی عمیق و منطقی، ریشه مسائل جاری در خاورمیانه را باید در رفتار و سیاست‌های غلط گذشته قدرت‌های بزرگ در این منطقه و اصرار بر تداوم این روند پر هزینه جستجو کرد. در عین حال ظهور یک رویکرد جدید و فعال همراه با نگرش و راه‌حل‌های نو در منطقه، می‌تواند امیدها را نسبت به پایان این چرخه معیوب تقویت نماید. بروز پدیده تروریسم و گسترش مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه، معلول شرایط ویژه مداخلات بی‌وقفه قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌باشد. وجود و تداوم معیارها و برخوردهای

دوگانه و تبعیض‌آمیز از یک طرف و استفاده از راه‌حل‌های مقطعی و کوتاه مدت از طرف دیگر شرایط بحرانی ایجاد منازعات دامنه‌دار را فراهم آورده است. این نوع مداخلات قدرت‌های بزرگ نه تنها باعث کاهش بحران‌ها و معضلات منطقه‌ای نگردیده است، بلکه همواره چالشی جدی در برابر فرآیندهای بومی اصلاحات و ملاً صلح و امنیت بین‌المللی به شمار آمده است. نمونه‌های منطقه‌ای چنین رویکرد بحران‌سازی فراوانند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران یک نمونه بارز از این نوع رویکرد کوتاه‌بینانه و مخرب می‌باشد. ظرفیت آمریکا به عنوان قدرت بزرگ و تأثیرگذار در منطقه، جهت برخورد ابتکاری با مسائل، بسیار کاهش یافته است. فقدان نوآوری، منابع و فرصت‌های نوین همچون گذشته نه تنها راه‌حل جدی برای بر طرف شدن بحران‌ها را به همراه نداشته، بلکه ظرفیت‌های بومی و محلی را نیز دچار فرسایش کرده است. در نتیجه، نوآوری و ابتکار خلاق و دو سویه می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای را کاهش داده و بستر لازم برای تقویت ثبات منطقه‌ای را فراهم آورد. با درک شرایط جاری و رویکردی نو که متضمن آگاهی‌های فزاینده از تبعات ناامنی و بی‌ثباتی خاورمیانه بر نظم آتی باشد، اروپا از این فرصت برخوردار است تا سهم خود را در برقراری ثبات در خاورمیانه بر عهده گیرد و در این میان نقشی

تاریخی و سازنده ایفا کند.

۴. ارائه نقش فعال در بازسازی سیاسی و اقتصادی خاورمیانه به عنوان یک از کلیدی ترین مناطق جهان.<sup>(۶)</sup>

در فضای کنونی که اسلوب های سیاسی و هنجارهای شناخته شده بین المللی یکی پس از دیگری مورد چالش قرار می گیرند، اتخاذ سیاست صبر و انتظار و نه چندان فعالانه از جانب اروپا در خاورمیانه هزینه های بیشتری را می طلبد که شاید قابل جبران نباشد. اروپا فرصت های زیادی را برای ایفای نقش ثبات سازی در خاورمیانه از دست داده است و این امر اقتضا می کند تا این اتحادیه با درک شرایط حساس و تاریخی و اجتناب از فرسایشی شدن اختلافات و گفتگوهای طولانی، همکاری ها و تفاهمات خود با کشورهای ثبات ساز خاورمیانه را به نتیجه برساند و به عنوان نقش آفرینی قابل اعتماد ظاهر شود. از آنجا که خاورمیانه موضوع رقابت و چانه زنی قدرت ها واقع شده است، آینده مناسبات جهانی احتمالاً در این منطقه رقم خواهد خورد. با درک این شرایط تاریخی، اروپا و خاورمیانه باید برای ایجاد صلح و ثبات لازم است به درکی متقابل نائل شوند.

### ۳. تعاملات اروپا و خاورمیانه

سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه اساساً تحت تأثیر سه عامل قرابت جغرافیایی، امنیت انرژی و حافظه تاریخی می باشد. از همین رو، این اتحادیه به موضوعات دیگر موجود در منطقه خاورمیانه همچون تروریسم، رقابت تسلیحاتی، فرایند صلح فلسطین - اسرائیل و... در چارچوب عوامل یاد شده که تأثیرات متقابل بر یکدیگر دارند، می نگرد. در کنار عواملی چون مجاورت جغرافیایی و امنیت انرژی، حافظه تاریخی اروپائیان به ویژه دول اروپایی همچون انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان نشان می دهد که هر کدام از آنها حسب مسائل و موضوعات مختلف، دارای علاقه یا نفوذ و جایگاه در یک یا چند کشور خاورمیانه ای بوده اند. به واسطه سابقه تاریخی کدری که در ذهن مردم خاورمیانه ای نسبت به عملکرد گذشته برخی از دول یاد شده در این منطقه نقش بسته است، آنان سعی کرده اند به منظور تصفیه و پاکسازی این تصویر ذهنی، سیاست و خط مشی مستقلی را در ارتباط با خاورمیانه دنبال کنند. طبیعی است که عدم مشارکت فعالانه اروپا در کنار ناتوانی استراتژیک ایالات متحده آمریکا (به سبب جایگاه اسرائیل و لابی یهود در فرآیند

با توجه به این امر، تأثیرات حضور اروپا در این عرصه را به صورت زیر می توان بر شمرد:

۱. مدیریت کانون های بحران بین المللی؛
۲. ارتقای جایگاه اروپا در معادلات بین المللی؛
۳. تأثیرگذاری بنیادین بر نظام توزیع قدرت بین المللی؛

تصمیم‌سازی سیاست خارجی آن کشور و در نتیجه فقدان نوآوری در رویکردهای واشنگتن) می‌تواند هزینه‌های امنیتی و سیاسی جدی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به بار آورد. عوامل سه‌گانه فوق‌الذکر جملگی سبب شده‌اند تا اتحادیه اروپا، تأمین ثبات در خاورمیانه را به استراتژی اصلی خود در این منطقه تبدیل کند. ثبات در خاورمیانه نه تنها تقویت‌کننده ضریب امنیت در اروپا بوده و از بسیاری مهاجرت‌های غیرقانونی به این سرزمین جلوگیری خواهد کرد بلکه تضمین‌کننده فرآیند انتقال انرژی در بازارهای مصرف اروپایی و توسعه مناسبات اقتصادی اتحادیه با دول منطقه می‌باشد.

در این جهت و برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های بیشتر سیاسی و امنیتی در خاورمیانه، اتحادیه اروپا و قدرت‌های اروپایی به تعقیب و اجرای راهبردهای امنیتی زیر اقدام کرده‌اند:

(الف) حمایت از دموکراسی و توسعه آن؛

(ب) تلاش در جهت ایجاد نظم بین‌المللی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی؛

(ج) مقابله با تهدیدات سنتی و نوین.

از سوی دیگر، بروکسل استراتژی "ثبات‌سازی" خود را در خاورمیانه در قالب سطوح مشارکتی مختلف اما دارای همپوشی دنبال می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که سیاست خاورمیانه‌ای اتحادیه اروپا برای تحقق بخشیدن به راهبردهای یاد شده در حوزه‌های

زیر بیشتر متمرکز شده است:

۱-۳. مشارکت اروپا - مدیترانه‌ای<sup>(۷)</sup>

۲-۳. مشارکت اروپا - خلیج فارس

۳-۳. مشارکت در فرآیند صلح فلسطین - اسرائیل

۱-۳. مشارکت اروپا - مدیترانه

برنامه مشارکت اروپا، مدیترانه‌ای که سابقه و قدمت آن به دوره پس از جنگ جهانی دوم و آغاز دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد، با هدف تعمیق مناسبات دول اروپایی با آن دسته از همسایگان خاورمیانه‌ای خود که در سواحل دریای مدیترانه مستقر هستند، راه‌اندازی شد. با به امضا رسیدن بیانیه بارسلون در نوامبر ۱۹۹۵ میان وزرای خارجه اتحادیه اروپا و ۱۲ کشور مدیترانه‌ای طی کنفرانس بارسلون، تحول مهمی در مشارکت اروپا - مدیترانه صورت پذیرفت. براساس این بیانیه، تعریف حوزه مشترک صلح و ثبات از رهگذر پیشبرد گفتگوهای دو و چندجانبه، تلاش جهت ایجاد منطقه آزاد تجاری و تقویت وحدت اجتماعی و فرهنگی به منظور توسعه سطح تبادلات فرهنگی و مفاهمه میان جوامع مدنی به عنوان مهمترین اهداف برنامه مشارکت اروپا - مدیترانه ذکر شده است. در این راستا، دولت‌های اروپایی کوشیده‌اند تا با انعقاد قراردادهای دو جانبه و چندجانبه با کشورهای حوزه مدیترانه و ارائه کمک‌های مالی در چارچوب برنامه MEDA به این دولت‌ها، وزن و

جایگاه سیاسی خود را در این منطقه تقویت کنند.<sup>(۸)</sup>

همسو با این مشارکت، مشارکت اروپا در مذاکرات خلع سلاح و کنترل تسلیحات در حوزه مدیترانه در طی دهه ۱۹۹۰ می باشد که به شکست انجامید. اینک در شرایط حاضر که صلح و ثبات در خاورمیانه و مدیترانه برای جامعه بین الملل و اتحادیه اروپا اهمیت محوری کسب کرده است، کشورهای اروپایی مجدداً این مسأله را با مشارکت نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی در دستور کار قرار داده اند. پیوند سه ضلع رادیکالیسم، تروریسم و سلاح های کشتار جمعی مذاکرات خلع سلاح و کنترل تسلیحات را از اهمیت بیشتری برخوردار ساخته است.

### ۲-۳. مشارکت اروپا - خلیج فارس

اتحادیه اروپا با هدف تقویت ثبات در منطقه استراتژیک خلیج فارس و تسهیل مناسبات سیاسی و اقتصادی، در سال ۱۹۸۹ اقدام به امضای موافقتنامه همکاری با شورای همکاری خلیج فارس کرد. توسعه روابط تجاری، تشکیل منطقه آزاد تجاری، مبارزه با تروریسم، جلوگیری از تکثیر تسلیحات کشتار جمعی در زمره مهمترین اهداف این توافقنامه می باشد.

به دلیل اهمیتی که خلیج فارس با داشتن ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان در چرخه تأمین بین المللی انرژی دارد، کمیسیون اروپا در تنظیم

روابط اتحادیه با شورای همکاری خلیج فارس، موضوع انرژی را مورد توجه و تأکید ویژه قرار می دهد.

علاوه بر این، به دنبال اعلامیه شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر آمادگی این شورا برای تشکیل اتحادیه گمرکی، مذاکرات اتحادیه اروپا با شورای یاد شده در خصوص توافقنامه آزاد تجاری (FTA)<sup>(۹)</sup> فشرده شده است. در همین رابطه، سیزدهمین دور مذاکرات دو طرف در خصوص عقد توافقنامه آزاد تجاری در نوامبر ۲۰۰۵ طی نشست بروکسل برگزار شد.<sup>(۱۰)</sup>

یک مسأله پراهمیت دیگر در زمینه مشارکت اروپا - خلیج فارس، علاقه ناتو به همکاری و حضور در خلیج فارس است. نا امنی پس از جنگ عراق و گسترش رادیکالیسم، کشورهای اروپایی را علاقمند ساخته که طرح هایی برای همکاری با ناتو را در دستور کار خود قرار دهند.

### ۳-۳. مشارکت در فرآیند مناقشه فلسطین - اسرائیل

حوزه سوم از مشارکت اتحادیه اروپا در مسائل خاورمیانه، که از دو حوزه یاد شده مهمتر اما در ارتباط مستقیم با آنها می باشد، فرآیند مناقشه میان فلسطین - اسرائیل می باشد. به رغم آنکه اولین مداخله اروپا به سال ۱۹۸۰ و صدور "اعلامیه ونیز" باز می گردد، هنوز این اتحادیه نتوانسته است به بازیگری مستقل و مؤثر در مدیریت این بحران و تأثیرگذاری بر طرفین



مناقشه تبدیل شود.

ماه، اروپا از نگاه اولیه خود در برخورد با حماس اندکی فاصله گرفته است.<sup>(۱۳)</sup> اخیراً نماینده این اتحادیه نیز در دیدار با نخست وزیر دولت خودگردان از آمادگی بروکسل برای شکستن محاصره اقتصادی و از سرگیری کمک های مالی به دولت یاد شده خبر داد.

در یک نگرش اجمالی به اسناد منتشره از سوی جامعه اروپایی نظیر: بیانیه ونیز (ژوئن ۱۹۸۰)، برلین (مارس ۱۹۹۹) و سویل (۲۰۰۲) و نیز مواضع این اتحادیه در کنفرانس مادرید و اسلو می توان دریافت که سیاست اصولی این اتحادیه در سایه سیاست های آمریکا و حمایت از اسرائیل بوده است. هر چند در سال های اخیر به دلیل مخالفت افکار عمومی مردم آمریکا با سیاست ها و اقدامات خشن دولت و ارتش اسرائیل علیه مردم فلسطین برخی تعدیل ها در سیاست اروپا به وجود آمده است و اتحادیه اروپا تلاش کرده است به موضوعات بشردوستانه و مسئله حقوق بشر در رابطه با مردم فلسطین توجه بیشتری نشان دهد.

مع الوصف، به رغم تلاش مقامات بروکسل جهت اتخاذ خط مشی مستقل در بحران خاورمیانه، به نظر می رسد همچنان سیاست های این اتحادیه در زمینه مناقشه یاد شده تحت الشعاع نسبی روندها و رویه های به کار گرفته شده توسط ایالات متحده آمریکا باشد. به بیان دیگر، با اینکه بروکسل از نظر مسائل حقوق بشر دیدگاهی تا حدودی متفاوت با ایالات متحده آمریکا دارد و در مقایسه با این کشور حمایت بیشتری از حقوق مردم فلسطین به عمل آورده است، لیکن این اتحادیه تاکنون نتوانسته است در مقام یک بازیگر فعال، مستقل و مؤثر مستقیماً در مدیریت این مناقشه نقش ایفا کند.

اتحادیه اروپا به منظور حصول به این اهداف، اقدام به حمایت مالی و اقتصادی از روند دولت سازی در فلسطین کرده است. این اتحادیه در زمره بزرگترین کمک دهندگان مالی و فنی به دولت خودگردان فلسطینی به شمار می آید.

#### ۴. مسایل اروپا در خاورمیانه

اتحادیه اروپا از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳، بیش از ۷۴۳ میلیارد دلار به نواحی فلسطینی نشین از جمله کرانه باختری رود اردن و نوار غزه کمک کرده است.<sup>(۱۴)</sup>

تحولات دو دهه اخیر در جهان و تحولات سال های گذشته در منطقه خاورمیانه فرصت های جدید را برای نقش آفرینی قدرت های بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای به وجود آورده است. در این میان، فضای جدیدی برای قدرت های اروپایی نیز باز شده است. اتحادیه اروپا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با بهره گیری از شرایط پیش آمده

با پیروزی جنبش حماس در انتخابات پارلمانی فوریه ۲۰۰۶ و تشکیل دولت توسط حماس اتحادیه اروپا اقدام به محاصره اقتصادی دولت خودگردان کرد، اما پس از گذشته چند

در خاورمیانه، کوشیده است تا توجه بیشتری در خصوص برخی از موضوعات و مسائل خاورمیانه نشان دهد که ذیلاً مروری به شش مورد از آنها خواهیم داشت:

#### ۱-۴. امنیت انرژی

با توجه به اهمیت و جایگاه انرژی در شکوفایی اقتصادی و معادلات قدرت جهانی، امنیت انرژی، دهه ها پیش از آغاز فرآیند جهانی شدن، به مقوله ای فرامرزی و جهانی تبدیل شده بود. این جایگاه و اهمیت، در دوران پس از جنگ سرد با گسترش روندهای جهانی، تقویت شد، به نحوی که موضوع امنیت جهانی انرژی در صدر دستور کار نشست اجلاس سران وزرای هشت کشور صنعتی قرار گرفت.

مفهوم امنیت انرژی در طول زمان دچار تحول شده است. در دهه ۱۹۵۰، امنیت انرژی به مفهوم ضرورت حفاظت از عرضه انرژی بود که در زمان جنگ می بایست در دسترس قرار می گرفت. امروزه تمرکز سیاست انرژی از حوزه صرفاً نظامی فراتر رفته است و تأثیرات اختلال یا انقطاع عرضه انرژی و شوک های قیمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی وارد کنندگان اصلی نفت و گاز عمیق خواهد بود. در بازار جهانی انرژی هیچ مصرف کننده ای صرف نظر از میزان استقلالش از واردات انرژی نمی تواند خود را از الزامات، شوک ها و نوسانات آن جدا کند. از آنجا که بازار انرژی به صورتی درهم تنیده،

بانک ها، صندوق ها و سایر نهادهای مالی را همراه با صنایع، افراد و... درگیر کرده است هر گونه تحول در این بازار پر بازیگر صرفاً به صنایع و مصرف کننده نهایی محدود نخواهد شد. در واقع، فضای بازار آزاد دهه ۱۹۹۰، موضوع امنیت انرژی را از یک مسئله ملی به مقوله ای بین المللی تبدیل کرده است. امروزه امنیت انرژی هم محافظت از اقتصاد داخلی از حیث تغییر قیمت ها، تورم، نرخ رشد اقتصادی و انتقال ثروت و هم محافظت از نظام های اقتصاد و مالیه بین المللی می باشد.<sup>(۱۳)</sup> در این شرایط، موضوع امنیت انرژی از چارچوب ساده تامین امنیت نظامی مناطق نفت خیز و تلاش برای کاهش میزان وابستگی به واردات نفت و گاز از خاورمیانه فراتر رفته و به موضوعی بسیار پیچیده تبدیل شده است.

هم اکنون خلیج فارس از ۶۲ درصد منابع جهانی نفت خام و قریب به ۴۰ درصد ذخایر جهانی گاز طبیعی برخوردار می باشد که به دلیل عدم سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز منطقه، تنها نیمی از این ظرفیت تولید می شود.<sup>(۱۴)</sup> براساس پیش بینی های وزارت انرژی ایالات متحده آمریکا، تولید روزانه نفت خام کشورهای خلیج فارس در ۲۰۱۰ به ۲۶ میلیون بشکه و در ۲۰۲۰ به ۳۵ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت. در نتیجه این افزایش، سهم خلیج فارس در تولید جهانی نفت خام از ۲۷ درصد در ۲۰۰۳ به ۳۳ درصد در ۲۰۲۰ رشد خواهد کرد.<sup>(۱۵)</sup>

بدین ترتیب، آشکار است که وابستگی اتحادیه اروپا به منابع نفتی خلیج فارس از ۴۰ درصد کنونی بسیار بیشتر خواهد شد. لازم به ذکر است که اگر چه اساس وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه در بخش منابع نفتی بوده و این اتحادیه در بخش انرژی گاز ۹۶ درصد نیاز خود را در دو شکل گاز طبیعی و LNG از روسیه و جمهوری های سابق اتحاد شوروی و نیز شمال آفریقا به ویژه مراکش و الجزایر تأمین می کند، اما احتمال می رود که به دلیل نگرانی شدید اروپایی ها از اقدام روسیه در بهره گیری سیاسی از صادرات گاز خود به بازارهای مصرف این منطقه، توجه این اتحادیه به بازار انرژی گاز خاورمیانه بیشتر شود. این مسأله از آن رو اهمیت بیشتری می یابد که بنا به گفته کریستین کلینتینکس از مقامات ارشد کمیسیون اروپا، تا سال ۲۰۲۰، ۲۰۰ میلیون متر مکعب گاز در سال به حجم واردات گاز اتحادیه اروپا افزوده خواهد شد.<sup>(۱۶)</sup>

یکی از عواملی که امنیت انرژی را برای کشورهای وارد کننده آن به ویژه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا حساس و مهم می سازد، افزایش وابستگی جهانی به منابع هیدروکربنی نفت و گاز حداقل در آینده ای قابل پیش بینی می باشد. در این میان، اگر چه گاز طبیعی در میان منابع هیدروکربنی رشد مصرف فزاینده تری را داشته است (۲/۴ درصد رشد سالیانه) لیکن همچنان نفت با تشکیل دادن ۳۷ درصد تقاضای جهانی انرژی، همچنان به عنوان مهمترین منبع انرژی در سطح جهانی باقی خواهد ماند. در این شرایط، اتحادیه اروپا بزرگترین وارد کننده انرژی در جهان بوده و براساس آمارهای به دست آمده، وابستگی آن به واردات نفت و گاز به طرز چشمگیری افزایش خواهد یافت.<sup>(۱۷)</sup>

افزایش وابستگی اروپا به انرژی های هیدروکربنی در حالی صورت می پذیرد که ذخایر داخلی تأمین کننده انرژی اتحادیه اروپا در دریای شمال رو به کاهش می باشد حسب پیش بینی های موجود، تولید نفت دریای شمال از ۷ میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۰۵ به ۴ میلیون بشکه نفت در روز تا سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت. مجموعه عوامل همچون افزایش وابستگی جهانی به منابع هیدروکربنی انرژی و کاهش ذخایر داخلی این اتحادیه سبب شده اند تا منطقه خاورمیانه خصوصاً در حوزه خلیج فارس و دریای مدیترانه اهمیتی فزاینده یابند.

گرچه هم اروپایی ها و هم آمریکایی ها به شدت نگران موضوع امنیت انرژی هستند، اما دو رهیافت متفاوت را در این زمینه تعقیب می کنند. محوری شدن مسائل سیاسی و امنیتی در خاورمیانه، باعث شده است تا ایالات متحده عمدتاً اهداف سیاسی - امنیتی را در این منطقه در اولویت قرار دهد که الزاماً با اهداف انرژی آن کشور همخوانی نداشته و در حالت تقابل با منافع کشورهای منطقه می باشد. همین امر سبب شده است که بسیاری از سرمایه گذاری های

مورد انتظار برای گسترش و توسعه تولید انرژی در خاورمیانه تحقق نیابد. آمریکا به ویژه از دهه ۱۹۹۰ از این هم پیش تر رفته و با اعمال تحریم علیه کشورهایی چون ایران و لیبی، بر خلاف الزامات و ضروریات تحقق امنیت جهانی انرژی گام برداشته است. شکاف و خلا ایجاد شده در حوزه انرژی، فضای مناسبی برای کنش مشترک

مصرف کنندگان اروپایی و آسیایی ایجاد کرده است تا ضمن تقویت امنیت انرژی خود، سیاست‌های محدود کننده آمریکا در حوزه انرژی خاورمیانه را اصلاح نمایند. کشورهای

تولید کننده انرژی در خاورمیانه، مشکلات سیاسی و امنیتی کمتری با مصرف کنندگان اروپایی و آسیایی انرژی دارند. همین امر حوزه امنیت انرژی را به یکی از محورهای پیوند اروپا با خاورمیانه تبدیل کرده است، به خصوص با توجه به اینکه میزان وابستگی اروپا و آسیا به نفت و گاز وارداتی از خاورمیانه، حتی بیش از ایالات متحده است. لذا همکاری دراز مدت در بخش انرژی میان اروپا و کشورهای خلیج فارس، به ویژه جمهوری اسلامی ایران، تأمین کننده منافع دو طرف خواهد بود.

موضوع، نگرانی اروپا به دلیل نزدیکی به منطقه بسیار بیشتر از آمریکاست زیرا آنها اینک در همسایگی این منطقه قرار گرفته‌اند و هرگونه تشدید تنش‌ها بین کشورهای دارنده سلاح‌های کشتار جمعی ممکن است به طریقی آثار سوء بر کشورهای اروپایی بر جا گذارد. این خود موضوعی است که قابل درک می‌باشد.

راهبرد اروپا و آمریکا در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی از هماهنگی برخوردار می‌باشد، اما در برخی مواقع در تاکتیک‌ها اختلاف نظر بروز می‌کند.

راهبرد آمریکا و اروپا در منطقه در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی تاکنون دوگانه و تبعیض آمیز بوده است. برخی از شرکت‌های اروپایی در تجهیز عراق به سلاح‌های کشتار جمعی نقش داشتند و دولت‌های اروپایی در خصوص کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ عراق علیه ایران سکوت اختیار نمودند. تا زمانی که رویکردهای ناعادلانه و غیرمنطقی نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی از سوی قدرت‌های بزرگ وجود داشته باشد، رقابت تسلیحاتی به نوعی خودنمایی خواهد کرد.

رویکرد اروپا در ارتباط با اسرائیل به عنوان تنها دارنده سلاح هسته‌ای در منطقه خاورمیانه نیز توأم با دوگانگی و تبعیض بوده است. اسرائیل از حمایت‌های تکنولوژیک برخی از کشورهای اروپایی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای برخوردار بوده است. جمهوری اسلامی ایران در

#### ۲-۴. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه

منطقه خاورمیانه به دلیل وجود بحران‌های متعدد، مستعد رشد سلاح‌های کشتار جمعی و به ویژه سلاح‌های هسته‌ای است. پیرامون این

جریان پرونده اخیر هسته‌ای خود تلاش کرده است برای نقش آفرینی بیشتر اتحادیه اروپا در مسائل خاورمیانه با سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس جهت حل و فصل پرونده هسته‌ای خود همکاری نماید. توافق نوامبر ۲۰۰۴ سه کشور اروپایی و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپایی با جمهوری اسلامی ایران (توافقنامه پاریس) پیروزی مهمی برای دیپلماسی اتحادیه اروپا به شمار می‌رفت زیرا در واقع این اولین ابتکار مهم اتحادیه اروپا در زمینه سیاست خارجی مشترک محسوب می‌شد. مع‌هذا کشورها سه‌گانه اروپایی که در مذاکرات خویش متعهد به رعایت حقوق ایران در فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بودند، در عمل تحت فشار سیاست‌های آمریکا به تعهد مزبور عمل نکردند و لذا ایران برنامه غنی‌سازی را از حالت تعلیق خارج ساخت. کشورهای سه‌گانه اروپایی از این مرحله به بعد در همکاری نزدیک با آمریکا به دنبال تصویب قطعنامه تحریم در شورای امنیت بودند. عملاً اروپا می‌توانست از این فرصت بهره‌برداری بیشتری در راستای سیاست مدیریت بحران خود به عمل آورد.

#### ۳-۴. جنگ ۳۳ روزه حزب‌ا... لبنان با ارتش

##### اسرائیل

جنگ ۳۳ روزه حزب‌ا... با ارتش اسرائیل و موقعیت جنبش حزب‌ا... در ناکام گذاشتن اهداف نظامی اسرائیل می‌تواند در نوع نگاه اروپا

در برخورد با جریان‌های سیاسی لبنان و نحوه برخورد با دولت و نیروی مقاومت لبنان تأثیرگذار باشد. فرانسه که به لحاظ تاریخی مناسبات ویژه‌ای با لبنان دارد در این مناقشه سعی نمود نقش بیشتر و مؤثرتری ایفا کند. با صدور قطعنامه ۱۷۰۱ که فرانسه در تنظیم و ارائه آن نقشی اساسی داشت، پاریس به دنبال آن بود که با تأکید بر قطعنامه ۱۵۵۹، جنبش مقاومت را محدود کند.

با تصویب قطعنامه شورای امنیت که در آن استقرار ۱۵ هزار نیروی ارتش لبنان به همراه ۱۵ هزار نیروی صلح‌بان بین‌المللی حد فاصل مرز اسرائیل تا رودخانه لیطانی خواسته شده بود، نقش اروپا که محوریت تأمین نیروهای UNIFIL را به عهده دارد پررنگ‌تر از قبل جلوه می‌کند. حضور نیروهای اروپایی در این مأموریت باعث شده است که برخی از مقامات اروپایی مانند وزیرای خارجه اسپانیا و ایتالیا، حضور مجدد اروپا در یک کانون بحرانی را "آغازی برای ایفای یک نقش جدید و استراتژیک" قلمداد کنند. برخی معتقدند که مشارکت جدید اروپا در منطقه می‌تواند اثرپذیری اروپا را از آمریکا و اسرائیل کاهش دهد. اروپا به منظور ایفای نقشی نوین در منطقه، باید تلاش بیشتری در راستای حقوق فلسطین و لبنان انجام دهد. این موضع را در حال حاضر نمی‌توان به کل اتحادیه و دولت‌های آن تعمیم داد. به طور مشخص، انگلیس و آلمان در مورد نقش نیروهای اروپایی

در نیروهای صلح‌بان شهری با دیگر کشورهای اروپایی اختلاف نظر دارند.

#### ۴-۴. بحران عراق

در بحران عراق، اتحادیه اروپا از تشمت در مواضع رنج برد و نتوانست به اتخاذ موضع ثابتی در قبال این بحران دست زند. در واقع بحران عراق راهبرد کلان این اتحادیه را که مبتنی بر چند جانبه‌گرایی بود زیر سؤال برد. در سال‌های اخیر و به ویژه پس از شکست احزاب دست راستی در اسپانیا و ایتالیا (شکست خوزه ماریا زانار در انتخابات پارلمانی و پس از انفجارات مادرید و شکست برلوسکونی از پرودی نامزد سوسیالیست‌ها و تعهد هر دوی آنها قبل از پیروزی در انتخابات مبنی بر خروج نیروهای کشورشان از عراق) و نیز تحولات سیاسی در چند کشور اروپای شرقی مانند بلغارستان و لهستان، همگرایی و همسویی اولیه اروپا با آمریکا در موضوع عراق کم‌رنگ‌تر شده است. حال با توجه به شکست سیاست‌های آمریکا در عراق و به وجود آمدن اجماع برای ابتکار جدید جهت حل و فصل بحران عراق و پیشنهاد طرح بیکر-همیلتون برای بهره‌گیری از همه قدرت‌های صاحب نفوذ در عراق، فرصت جدیدی برای نقش‌آفرینی برخی قدرت‌ها از جمله اروپا برای ایجاد امنیت و ثبات در عراق به وجود آمده است.

#### ۴-۵. مسأله افغانستان

مسأله افغانستان، به واقع نمود برجسته‌ای برای اثبات نگرش ابزاری غرب به منطقه خاورمیانه است. افغانستان پس از جنگ عراق به سرزمینی فراموش شده از لحاظ توجه به مشکلات و بازسازی خرابی‌های حاصل از بمباران‌های آمریکا مبدل شده بود و اروپا به تعهد اولیه خود مبنی بر بازسازی افغانستان و تلاش برای کاهش کشت مواد مخدر عمل نکرد. درگیری‌های اخیر در جنوب افغانستان و گسترش حوزه مأموریت ناتو در این کشور نمودی از فعالیت بیشتر اروپا و غرب در افغانستان است. به دلیل بی‌توجهی چند سال گذشته بسیاری از فرصت‌ها برای دولت - ملت‌سازی و بازسازی و توجه به رفاه مردم از دست رفت و هم‌اکنون احتمال ناامنی بیشتر و بازگشت طالبان به برخی از مناطق افغانستان افزایش یافته است.

#### ۴-۶. طرح خاورمیانه بزرگ

به موازات ارائه طرح خاورمیانه بزرگ از سوی آمریکا، اروپا نیز در اقدامی واکنشی "طرح مرحله‌ای مشارکت استراتژیک بین اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه مدیترانه و خاورمیانه" را ارائه کردند. گرچه این دو طرح وجوه تمایزی با یکدیگر دارند، اما هیچ‌یک با استقبال مناسبی از سوی کشورهای منطقه مواجه نشدند و این عدم استقبال ناشی از نگاه ابزاری و فرادستانه

اروپائیان به کشورهای خاورمیانه است. در واقع، این طرح‌ها بیش از آنکه به تغییرات سیاسی ریشه‌ای در منطقه منجر گردد، سرپوشی بر درد مزمن رفتارهای اسرائیل در منطقه، تحت لوای اصلاحات است. به همین دلیل طرح خاورمیانه بزرگ چه در گفتمان آمریکایی آن و چه در گفتمان اروپایی در سه سطح دولت‌ها، نخبگان، نیروهای اصلاح طلب و نیز بنیادگرایان منطقه با چالش مواجه شده است. اگر طرح اروپا با واقع‌بینی همراه بود می‌توانست بستری برای همکاری بیشتر اروپا و خاورمیانه شود.

آنها و از سوی دیگر، شناخت تحولات جوامع این منطقه که بر چهار پایه استوار است:

۱. منطقه خاورمیانه به لحاظ تحولات درونی، به شدت پویاست.
۲. این تحولات عمدتاً از ماهیت سیاسی برخوردارند و ناظر بر بازتعریف اقشار و گروه‌های مختلف از نقش و قدرت خود می‌باشند.
۳. در این فرآیند، نقش مردم در امر سیاست به شکل قابل توجهی افزایش یافته است.
۴. تحولات در این کشورها یکسان نیست و به متن بستگی دارد.<sup>(۱۸)</sup>

## فرجام

کشورهای اروپایی به رغم واقع‌بینی بیشتری که نسبت سیاست‌های دولت بوش در خاورمیانه دارند و به رغم تمایلی که برای ایفای نقش مهمتر در مسائل جهانی دارند، تاکنون به دلیل وابستگی‌های ساختاری نتوانسته‌اند در مسائل کلیدی و مهم منطقه خاورمیانه نقش مؤثری ایفا کنند. از این منظر آنچه دارای اهمیت می‌باشد این است که مسائل جهانی از طریق یکجانبه‌گرایی قابل حل نیست.

کشورهای اروپایی به رغم واقع‌بینی بیشتری که نسبت سیاست‌های دولت بوش در خاورمیانه دارند و به رغم تمایلی که برای ایفای نقش مهمتر در مسائل جهانی دارند، تاکنون به دلیل وابستگی‌های ساختاری نتوانسته‌اند در مسائل کلیدی و مهم منطقه خاورمیانه نقش مؤثری ایفا کنند. از این منظر آنچه دارای اهمیت می‌باشد این است که مسائل جهانی از طریق یکجانبه‌گرایی قابل حل نیست.

در نهایت، پاسخ به این پرسش که اتحادیه اروپا چگونه می‌تواند در فرآیند ثبات و امنیت خاورمیانه نقش آفرینی کند، مستلزم توجه به دو بعد است. از یک سو، شناخت ماهیت مسائل و بحران‌های خاورمیانه و عوامل مؤثر و دخیل در

شایان ذکر است، اتحادیه اروپا حتی قبل از گسترش به ۲۵ عضو نیز نتوانست به ایفای نقشی جدی در تحولات و ثبات خاورمیانه بپردازد. گسترش نقش و تأثیرگذاری اروپا اگر بدون توجه به نگرش‌های متعارض در دو سوی این قاره همچنان در سطح ادامه یابد، توان تأثیرگذاری این بلوک بر معادله اقتصادی - امنیتی را بیش از پیش زیر سؤال خواهد برد. در شرایط سیال و شدیداً متغیر خاورمیانه و در عصر تحول ژئوپولیتیک، ایفای نقش تاریخی اروپا تنها در سایه رویکردی منسجم و اعتمادساز و در تعامل نزدیک با بازیگران منطقه‌ای قابل پیش‌بینی است.

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای اتحادیه اروپا نه ممکن و نه مطلوب است که به نقش

- Benjamin S. Lambeth, *The American Carrier: Air Power* (CIS, Rond Press, 2006) pp. 8-21.
4. Robert Powell, *In the Shadow of Power* (US, Princeton University, 2003) pp. 82-117.
5. Catherine Trimpeh, *EU Enters New Era of Middle East*, News. yahoo.com Aug 26, 2006.
6. Mark Kimmitt, *The Long War American Security in ME: The Army-Navy Club*, Brokings, May 17, 2006. 66. 1-5.
7. Euro-Mediterranean Partnership.
8. Fred Tanner, *NATO Role in Defence Cooperation and Democratization in ME*, International Spectator, No 3, 2006, pp. 102-9.
9. Free Trade Agreement.
10. The EU'S Relations with the Gulf Cooperation Council- Overview [www.Europe.eu.int](http://www.Europe.eu.int).
11. Commission of European Union "The EU & the Middle East Peace Process, the Union's Position and Role", see: [www.Eruopa.eu.int](http://www.Eruopa.eu.int).
12. EU Takes New Role in ME, [www.thedarlystar.com](http://www.thedarlystar.com), Aug 27, 2006.
13. Geoffrey Kemp & Paul Saunders, **America, Russia and the Greater Middle East**, The Nixon Center, Washington, DC, Nov 2003.
14. BP Statistical Yearbook, 2004.
15. Energy Information Administration, *International Energy Outlook*, 2004.
16. [www.rferl.org](http://www.rferl.org) 2006/08/23.
17. Frank Umbach, "Europe's Next Gold War" *Global Issues*, Summer 2006, p. 66.
18. Lan Lasser; *Turkish Foreign Policy in an Age of Global Governance*, Rund Press, No. 100, 2003, pp. 10-12 and Antony Cordesman; *The ME Crisis, Six Long Wars an Counting*, Csis Aug 4, 2006; pp. 1-10.

سابق خود در خاورمیانه باز گردد. اتحادیه اروپا لازم است این برداشت خود را تغییر دهد که خاورمیانه بخشی از حوزه نفوذ آمریکاست. در واقع، شرایط جدید منطقه ای و جهانی اتحادیه اروپا را ملزم می سازد رهیافتی جدید نسبت به خاورمیانه در راستای راهبردهای کلی خود در سراسر جهان در پیش گیرد. اتحادیه اروپا ضرورت دارد فرصت های جدید در منطقه را که ناشی از تغییر در ترتیبات و شرایط بین المللی پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و تحولات گسترده سیاسی در سطح منطقه خاورمیانه است را درک کند. اتحادیه اروپا باید دستور کار خاص خود را در منطقه که لزوماً در تضاد با منافع آمریکا نیست، تعقیب کند، اما دست کم مناسب است به گونه ای مستقل و با توجه شایسته به هدف خود برای تبدیل به یک بازیگر عمده بین المللی عمل کند. تجربیات گذشته کشورهای اروپایی در روابط شان با کشورهای خاورمیانه به آنها کمک خواهد کرد که به اهداف مشترک اتحادیه اروپا در منطقه بهتر جامه عمل بپوشانند.

#### پانوشته ها

1. Stephen Flanagan, *Sustaining US-EU Global Security*, Strategic Forum No: 217, September 2005.
2. UN International Trade Statistics, 1999.
3. May, Lcen Neal Creighton; *The Cold War in Perspective Army Review*, July 2006, pp. 1-6 and